

اسلام سیاسی: انقلاب، رادیکالیسم یا اصلاح

وجه سیاسی اسلام است. اسلام شناسان پیش از این نیز در مطالعات کلی یا موردی خود در باب اسلام و بویژه در مقاطعی که مقایسه هایی را با دین مسیحیت سازماندهی می کردند، بر این که اسلام دینی است که به شکل کاملاً جدی، دارای وجه سیاسی می باشد، گفتنی های بسیار طرح کرده بودند. با این حال، در دو دهه گذشته و تحت تاثیر انقلاب اسلامی ایران و دیگر جنبش های اسلامی در منطقه که گاه به خارج از منطقه نیز کشانیده می شد، توجه و تاکید بر وجه سیاسی اسلام بسیار گسترده شده است.

John Esposito, *Political Islam: Revolution, Radicalism or Reform?*, New York: Rienner Publishers, 1997, 280 Pages.

بدون تردید، انقلاب اسلامی ایران گذشته از تاثیرات خارجی در حیات سیاسی-اجتماعی، در ایران، منطقه و روابط بین الملل، در زمینه های اسلام شناسی و مطالعات شرقی نیز تاملات و تاکیدات جدیدی را سبب گردید. یکی از این وجوه،

در این راستا، کتاب «اسلام سیاسی:

انقلاب، رادیکالیسم یا اصلاح» از این پس تنها با اسلام سیاسی خوانده می شود. به ویراستاری جان اسپوزیتو،^(۱) سعی بر تشریح و جوه سیاسی اسلام در قالب های انقلاب، رادیکالیسم یا اصلاح در عالم خارج دارد. اسپوزیتو و همکاران وی با انتخاب کشورهای درگیر با مسائل سیاسی اسلام یا جنبش های اسلامی و همچنین طرح برخی از مباحث نظری رویاروی وجه سیاسی اسلام، در پی آن است که به خوانندگان خود تصویری شفاف تر از چهره سیاسی اسلام معاصر عرضه نماید. این کتاب در اصل از مقالات اولین کنفرانس بین المللی تشکیل یافته از سوی مرکز مهم مسلمانان- مسیحیان: امور تاریخی و بین المللی (CMCU) و با همکاری بنیاد صلح ایالات متحده فراهم شده است. این مرکز وابسته به دانشگاه «جرج تاون» می باشد که در سال ۱۹۹۳ بنیان گذاری شد. اسپوزیتو، ویراستار کتاب از پژوهشگران خاورمیانه و همچنین ایران بوده و پیش از این کتاب «انقلاب ایران و تاثیرات جهانی آن» را ویراستاری کرده است.

کتاب اسلام سیاسی از ۳ بخش و ۱۱ فصل تشکیل شده است. بخش اول، با عنوان

عمومی «اسلام سیاسی، همچون اپوزسیون غیر قانونی» در ۳ فصل، بخش دوم، با عنوان «اسلام در فرایند سیاسی» در ۴ فصل، و بخش سوم، به عنوان «روابط بین المللی اسلام سیاسی» نیز در ۴ فصل فراهم شده است.

بخش اول با این هدف طراحی شده که علل و دینامیسم سیاسی مواجهه بین دولتها و جنبش های اسلامی را در منطقه توضیح دهد. به همین خاطر در فصل اول، به مواجهه بین رادیکالیسم اسلام خواهانه با سیاستگذاری دولتی پرداخته و پس از این بحث عام، به طور موردی به مسئله اسلام در الجزایر و سپس موضوع اسلام سیاسی و امنیت خلیج [فارس]، توجه شده است.

در فصل اول، نویسنده، لیزا اندرسون^(۲) توضیح می دهد که چگونه در آمریکا و طی سالیان اخیر، جنبش های سیاسی اسلام را به مثابه جنبش های افراطی با هدف سرنوشتی متحدان آمریکایی، توصیف کرده اند. در همین راستا، اسلام خواهان را تروریستهایی می دانند که در جهت نابودی و امحاء رهبران صلح خواه و صلح سازی چون انور سادات، رئیس جمهور مصر برآمده اند.

[۱۷] نویسندگان در همین راستا به آموزه‌های افرادی چون «فرانتس فانون» که فعالانه همچون یک مبارز-روانپزشک در مبارزات استقلال طلبانه الجزایر شرکت داشت اشاره کرده و می‌آورد که روانشناسی خشونت در کشاکش‌های ناسیونالیستی، از اهمیت بسیار برخوردار است. اما بلافاصله اضافه می‌کند، این آموزه‌ها، بر این که اسلام در اساس یک دین طرفدار خشونت است دلالت نمی‌کند، هرچند که در نسبت سنجی بین اسلام و خشونت مباحثات بسیار صورت گرفته و نظریات موافق و مخالفی طرح شده است. در مجموع و در یک نگاه عمومی، نگاه نویسندگان معطوف به این است که اسلام همانند دیگر حقایق و ادیان توحیدی، نه مشوق خشونت است، و نه به طور قاطع ارجاع به خشونت را برای دفاع از حریم‌های دینی نفی می‌کند. اندرسون با توضیح فضای سیاسی خاورمیانه در ربع آخر قرن بیستم، و با توجه به توانایی جذب روشنفکران، دانشجویان، و ... از سوی جنبش‌های سیاسی اسلامی، به اثرگذاری افرادی چون سید قطب به «جماعت التبلیغ و الدعوة» مصر و مودودی بر جنبش‌های پان اسلامی پاکستان اشارات کوتاهی می‌کند.

از نظر نویسندگان برنامه‌های اپوزیسیون‌های اسلامی بین میان‌روی سیاسی و شبه نظامیگری نوسان دارد، و به این ترتیب، به تفاوت‌های جنبش‌های اسلامی به رغم شباهت‌هایشان تأکید می‌ورزد. اندرسون با نقل قول‌هایی که از «رابرت دال» می‌آورد متذکر می‌شود که چگونه رژیم‌های برتری طلب بین مخالفین خود از جمله مخالفان وفادار و غیر وفادار یا مخالفانی که باید حمایت شوند یا گروه‌هایی که لازم است سرکوب گردند، تفاوتی قائل نمی‌شوند، و از این رو به جای فراهم کردن زمینه‌ای برای فعالیت اپوزیسیون، آنها را به سوی افراط‌گرایی سوق داده و از این رو معضل درونی خود را در برخورد با جنبش‌های اسلامی آشکار ساخته‌اند. در مواردی که اپوزیسیون اسلامی توانسته است در روند حیات سیاسی-اجتماعی نقشی قانونی از جمله شرکت در انتخابات مجلس را عهده‌دار گردد، گروه‌های تندروتر دچار انزوا شده و اپوزیسیون به جای حمله به تمامیت رژیم، انتقادات خود را معطوف به افراد کرده است. این نتیجه‌گیری اندرسون، شباهت بسیار با مطالعه موردی «نصر»^(۳) نویسنده

مقاله «اپوزسیون اسلامی در فرآیند سیاسی؛ درس‌هایی از پاکستان» دارد که عنوان فصل ۷ مقاله است، و در جای خود به آن اشاره خواهد شد.

فصل دوم، با عنوان «اسلام در الجزایر: مذهب، فرهنگ و اپوزسیون در یک دولت تحویلدار» (Rentier)، نوشته درک و اندوال^(۴) می‌باشد. این فصل اختصاص به مطالعه موردی جنبش اسلامی در الجزایر دارد. الجزایر تنها موردی است که در آن یک جنبش اسلامی می‌توانست از طریق انتخابات قدرت را به دست گیرد که با کودتای نظامی حمایت شده از سوی جناحی از سکولارها روبه‌رو گردید. اهمیت الجزایر به گونه‌ای که نویسنده شرح می‌دهد آن است که این کشور به رغم فرهنگ عربی-اسلامی و بینش اسلام در جنبش استقلال طلبانه آن، شاهد روی کار آمدن دولتی با ویژگی یک دولت سکولار ملی با ارتباطات گسترده فرهنگی، نظامی سیاسی و اقتصادی با فرانسه بود. استعمارگر پیشین این کشور، «واندوال» گذشته از سیر تاریخی جنبش اسلامی در الجزایر از مشکلات یک دولت تحویلدار، همچون سقوط اقتصادی،

بیکاری گسترده، کمبود مسکن و در نهایت مسئله بحران مشروعیت یاد می‌کند که به قوام گرفتن مخالفت‌های مذهبی انجامید. به این اعتبار نویسنده مدعی آن می‌شود که الجزایر پس از استقلال خود، که حالتی سیاسی داشت، حال درگیر جنگی داخلی شده که در نهایت معطوف هویت یابی با نگاهی به گذشته دینی است. البته، نویسنده متذکر می‌شود، مخالفین دولت الجزایر تنها به نیروهای مذهبی محدود نمی‌شوند بلکه گروهی از افراد سکولار نیز با سیاستهای دولت سرستیز دارند. گذشته از تقسیم سکولارها به طرفداران و مخالفین دولت، به نظر می‌آید در حالت عمومی رقابت میان اسلام و سکولاریزم، دوروی یک سکه را شکل می‌دهند [۳۳].

و بالاخره، فصل سوم از کتاب که آخرین فصل از بخش اول می‌باشد نوشته خود اسپوزیتو، ویراستار کتاب و به عنوان اسلام سیاسی و امنیت خلیج [فارس] است که در نوشته‌اش، به گشت و گذاری عمومی در خلیج فارس و جنبش‌های اسلامی این منطقه پرداخته است. نویسنده، عربستان سعودی و دولتهای خلیج [فارس] را هم چون

قلب جهان عرب تصور کرده و نشان می دهد که چگونگی در جنگ خلیج [فارس] ۹۱-۱۹۹۰، بسیاری از جنبش های اسلامی که سالیان بسیار به گونه های مختلف از دولتهای کویت و عربستان بهره مند شده بودند، در کنار صدام حسین قرار گرفتند و با شعارهایی چون آزادسازی فلسطین و بیرون راندن غرب از منطقه به طرح ناتوانی دولتهای عرب و بویژه کشورهای ثروتمند نفتی پرداختند.

در عربستان سعودی نیز برخی از رهبران مذهبی یا روشنفکران دینی، از شاه درخواست اصلاحات سیاسی و اقتصادی داشتند. این درخواستها، جدای از برخی تحریکات و جنبش های رادیکال بود که در حمله به سرفرماندهی گارد ملی در ۱۹۹۵ و کشته و زخمی شدن مستشاران آمریکایی، دست داشتند. نباید فراموش کرد که اندک مدتی پس از انقلاب اسلامی ایران، گروهی از اسلام خواهان اقدام به تصرف مسجد الحرام کردند و در نهایت پس از دو هفته با سرکوب نیروهای امنیتی سعودی روبه رو شدند.

اسپوزیتو در مطالعات خود پیرامون

خلیج فارس به «بحرین» اهمیت خاصی می دهد. این کشور جزیره ای به خاطر اکثریت شیعی ولی با یک حکومت سنی، از وضعیت ویژه ای برخوردار است. هرچند، نباید این نسبت را به مفهوم یک حکومت برخاسته از سنت در بحرین قلمداد کرد. در واقع، نویسنده مقاله توجه می دهد که دولت بحرین سعی داشته است با هدف تحکیم خود از رقابت شیعه و سنی سود جوید و لی در دهه ۹۰، رهبران شیعه و سنی هر دو خواهان انتخابات مجلس می شوند.

در مقاله به کرات به نقش و تاثیر انقلاب اسلامی ایران و وضعیت کشورهای خلیج فارس و جنبش های اسلامی توجه می شود. به نظر نویسنده، انقلاب اسلامی ایران مشروعیت رژیم های منطقه را به مبارزه خواند [۵۳] و [امام] خمینی سعی کرد تا میان شیعه و سنی ارتباط برقرار شود و با پل سازی میان این دو مذهب، ندای آزادسازی محرومان را سرداد. اسپوزیتو با ارجاع به برخی از منابع تاکید می کند که انقلاب ایران شعار «تداوم انقلاب را در داخل و خارج از کشور» در پیش خود داشت.

در جریان جنگ عراق علیه ایران، بار

دیگر بحث امنیت خلیج فارس مطرح شد. در این مرحله، ایرانیان با استفاده از حجاج ایرانی سعی در تبلیغ انقلاب در میان سایر حجاج داشتند. با اینکه انقلاب اسلامی ایران خطری جدی را متوجه مشروعیت رژیم‌های منطقه کرده بود، اما نباید از حکومت اسلامی سودان با توجه به عرب بودن بخشی از جمعیت آن کشور صرف‌نظر کرد.

در نهایت، اسپوزیتو با بررسی تاریخ حوادث و رویدادهای منطقه، نتیجه می‌گیرد که اسلام در اساس نیرو و منبعی برای الف- هویت ملی ب- مشروعیت سیاسی و ج- بسیج توده‌ای است [۷۰]. و حکام عرب نیز با «خوده‌شیری»، سعی داشته‌اند که از اسلام همچون منبع مشروعیت خود سود برند، امکانی که همواره از سوی جنبش‌های متعرض اسلامی با خطر روبه‌رو شده است. نویسندگان همچنین متذکر می‌گردند که دولتهای غربی با حضور نظامی خود در منطقه و حمایت از حکومت‌های خودکامه، بواقع نمایشی از امپریالیسم غرب را در اذهان به وجود آورده‌اند.

بخش دوم کتاب «اسلام سیاسی» با عنوان «اسلام در فرایند سیاسی» طی ۴

فصل به ۴ نمونه ایران، سودان، مصر و پاکستان اختصاص داده شده است. در دو کشور ایران و سودان اسلام خواهان حکومت را به دست گرفته‌اند و نوعی رادیکالیسم مذهبی را تبلیغ می‌کنند. ولی در دو کشور مصر و پاکستان، با تفاوت وضعیت و اختلاف موارد، اسلام خواهان در حیات سیاسی- اجتماعی کشور‌هایشان فعال بوده‌اند.

فصل ۴، با عنوان «مشارکت در ایران انقلابی» تنها فصلی است که به طور کامل به ایران پرداخته است. نویسندگان نوشته خود را با این سؤال آغاز می‌کنند که آیا اسلام با تکرر سیاسی سازگاری دارد؟ وی با اشاره به تصویری که از ایران در عالم غرب ایجاد شده از جمله مسئله تروریسم یا خودکامگی، متذکر می‌شود که در ایران و در نسبت با بسیاری از کشورهای خاورمیانه، شاهد بیشترین و گسترده‌ترین مشارکت سیاسی هستیم. او در مقایسه میزان مشارکت در ایران انقلابی با دوران پهلوی، معتقد است که مشارکت سیاسی در جمهوری اسلامی از زمان پهلوی به مراتب بیشتر می‌باشد. وی همچنین شرحی از ریشه‌های سیاست

توده‌ای در ایران از زمان قاجار (مشروطه) و پهلوی به دست می‌دهد که شامل انقلاب مشروطه، سقوط رضاخان، کودتای ۲۸ مرداد و بالاخره ایجاد حزب رستاخیز به سال ۱۹۷۵ می‌باشد.

نویسنده با توضیح این که از نظر وی مشارکت هر فعالیتی است که شهروندان را در روند تصمیم‌سازی دولت مؤثر کند [۷۸]، بحث خود را به گونه‌ی مسالمت‌آمیز مشارکت منتقل کرده و یادآور می‌شود که در بررسی وی، از میزان مشارکت در ایران، وضعیت مخالفین لحاظ نشده است. از نظر نویسنده، در ایران «حاکمیت محدود مردمی» برقرار است و دلیل آن را در آموزه‌های مذهبی شیعه و دولت تحت سلطه روحانیت ذکر می‌کند. برای شرح بیشتر به موادی از قانون اساسی توجه می‌دهد که در آنها مردم در چارچوب قوانین اسلامی مجاز به تعیین و حق سرنوشت خود می‌باشند. مقاله به نوبه خود به شخصیت امام خمینی پرداخته و ایشان را دارای شخصیتی کاریزما با توانایی بسیار برای تأثیرگذاری در سیاست توده‌ای ایران ارزیابی می‌نماید.

اسلامی در قدرت»، نوشته پیتر وود وارد،^(۵) سودان با شرایط خاص آن مورد بررسی قرار گرفته است. در سودان که امروزه، بنیادگرایی اسلامی قدرت را بدست گرفته است، تمایز اعراب مسلمان در شمال با جان‌گرایان animist و مسیحیان در جنوب، یک وضعیت منحصر بفردی را ایجاد کرده است. نویسنده با تأکید بر تأثیرگذاری جنبش‌های اسلامی از جمله «برادری صوفی» در تاریخ اسلام و همچنین جنبش «مهدی سودانی» در آخر قرن نوزدهم، نتیجه می‌گیرد که این کشور از هنگام استقلال و جدایی خود از مصر، هیچ‌گاه دارای یک دولت سکولار نبوده است. مقاله با توصیف چگونگی بدست گرفتن قدرت از سوی ژنرال محمد البشیر از ۱۹۸۹ و نفوذ فوق‌العاده حسن الترابی و اخوان المسلمین، به رقابتهای این جنبش با گرایشات صوفیانه توجه داده و اضافه می‌کند که مسئله جنگ شمال و جنوب و همچنین تلاش برای صدور انقلاب از مهمترین دلمشغولی‌های حکومت جدید می‌باشد. در نهایت «وود وارد» با اشاره به روابط سودان با کشورهای آفریقایی و خاورمیانه، نشان می‌دهد که برای اولین بار از زمان استقلال

سودان در سال ۱۹۵۶، این کشور به یک بازیگر مهم در سیاست منطقه تبدیل شده است.

فصل ششم، مقایسه‌ای موردی در باب واقع‌گرایی، جهان‌گرایی پست مدرن، و جنبش‌های مرکز‌گرایی اسلامی در مصر، نوشته ریموند ویلیام بکر^(۶) در مقایسه با دیگر فصول کتاب از نگاهی متفاوت برخوردار است. نویسنده شکل‌گیری جنبش اجتماعی جدید مصر را همچون موردی از تبلور ظهور شکل‌های عمل اجتماعی در سطح جهان ارزیابی می‌نماید. این شکل‌های عمل اجتماعی، هدف تحدید قدرت خودسرانه را از طریق مشارکت بسیج یافته سیاسی دنبال می‌کند. «بکر» همانند دیگر نویسندگان کتاب رادیکال سیاسی، خود را ناگزیر می‌بیند که در بررسی مورد مصر بار دیگر به تصویر عرضه شده در افکار عمومی غرب از اسلام سیاسی یعنی رادیکالیسم و تروریسم اشاره کند، ولی بعد متذکر می‌شود که در اصل، جنبش اسلامی، فعالیت‌های سیاسی-اجتماعی است که به طور قابل توجهی نهادینه و تبدیل به بخشی از جریان اصلی جامعه شده است و نباید آن را در

چهره‌تنزل یافته تروریسم خلاصه نمود. نویسنده در توضیح فعالیت‌های اجتماعی به ایجاد یا کنترل مدارس، درمانگاه‌ها، بیمارستانها، خدمات اجتماعی اسلامی، یا بانک‌های اسلامی که همگی متضمن بدیل‌های Alternative اجتماعی هستند اشاره می‌کند. و بالاخره، نویسنده معتقد است که دولت حسنی مبارک در مصر مانند بسیاری دیگر از دولت‌های خاورمیانه میان اسلام خواهان افراطی و میانه‌رو تفاوت «واقعی» نمی‌گذارد و با تمسک قراردادن رادیکال‌ها، سعی به تحریک علیه اسلام میانه‌رو دارد که یک «بدیل» گسترده اجتماعی را فراهم کرده است.

فصل هفتم، با عنوان درسهایی از پاکستان نوشته س. نصر است. مورد پاکستان نسبت به اکثر کشورهای خاورمیانه از این ویژگی برخوردار است که احزاب سیاسی-مذهبی، هم قانونی هستند و هم توانا به عملکرد نسبتاً آزاد در جامعه می‌باشند. اگر چنین است، می‌توان این سؤال را طرح کرد که آیا اسلام و دموکراسی با یکدیگر سازگار هستند؟ نصر پس از ذکر تاریخچه‌ای از استقلال پاکستان و بحث

دولت میانه رو ایوب خان و سپس دولت نظامی معطوف به مذهب ژنرال ضیاء الحق، به شکل خاصی به «جماعت الاسلامی» پاکستان و اثر گذاری فردی همچون «مودودی» می پردازد، آن گونه که نصر استدلال می کند «جماعت الاسلامی» در سالهای اولیه با ناسیونالیسم و دموکراسی مخالف بود ولی پس از ۵ دهه، دچار استحاله شده و هم چون یک حزب سیاسی در انتخابات شهر داریها، ایالات و ملی مشارکت دارد. در حال حاضر، جماعت تلاشش معطوف به حقوق قانون اساسی، دموکراسی و بالاخره اسلامی کردن سیاست است. جماعت توانسته است از اوایل ۱۹۶۰، به ترغیب و جذب دانشجویان، اساتید، کارمندان، و ... پرداخته و نمونه هایی از تشکلهای مدنی را با هدف محدود کردن اقتدار دولتی عرضه نماید. «نصر» پس از این توضیحات نتیجه می گیرد که «جماعت» توانایی کارکرد یک اپوزسیون قانونی را در توسعه سیاسی-ایدئولوژیکی دارد. جماعت در توازن بین دو حزب برتر پاکستان یعنی مسلم لیگ و حزب مردم، دارای نقش مهمی می باشد، هرچند، در انتخابات ۱۹۹۳ چندین موفق نبوده و تنها ۳ کرسی را در

مجلس ملی از آن خود کرد و «قاضی حسین احمد» چهره با نفوذ جماعت، نتوانست به کرسی انتخابات خود دست یابد. بخش سوم از کتاب اسلام سیاسی، به طور خاصی به روابط بین المللی و اسلام سیاسی می پردازد. این بخش از ۴ فصل تشکیل شده که ۲ فصل آن مطالعات موردی در باب فلسطین و افغانستان است و یک فصل با عنوان کردن وضعیت فلسطین و اصولاً جنگ و صلح میان اعراب و اسرائیل، به بازگویی برخی از مواضع نظری موافق و مخالف پرداخته و بالاخره فصل آخر به روابط بین گروههای اسلامی معطوف است. با این توضیح عمومی به اختصار به هریک از این ۴ فصل اشاراتی می شود.

فصل ۸ (اول از بخش سوم)، با عنوان «حماس: میراث مشروع ناسیونالیسم فلسطینی؟» نوشته ژان فرانکوئیس لگرین،^(۷) اشاره به نزاع اعراب و اسرائیل طی چند دهه که موضوع اصلی سیاست خاورمیانه بود و سپس قرارداد صلح ۱۹۹۳ میان ساف و اسرائیل که منجر به جنبش انتفاضه در کرانه غربی رود اردن و نوار غزه گردید، به نقش و فعالیت دو جنبش اصلی اسلامی در فلسطین یعنی جهاد

اسلامی و حماس می پردازد. نویسنده توجه می دهد که جهاد اسلامی در هنگام انتفاضه اهمیت بسیار داشت و نه تنها موجودیت اسرائیل که وضعیت یاسر عرفات را هم به چالش کشید. اما با تضعیف نسبی جهاد، نوعی ناسیونالیسم مذهبی سربرآورد که حمایت‌های مردمی را در پی داشت: حماس که در اصل همان اخوان المسلمین فلسطین را نمایندگی می کند، آمیزه‌ای از فعالیت‌های اجتماعی با اقدامات سیاسی-نظامی است. حماس توانست رهبری ساف را در دانشگاه‌ها و انتخابات انجمن‌ها به چالش بخواند. نویسنده معتقد است که رشد فعالیت‌های حماس، مسئله تقسیم ایدئولوژی و استراتژی را در داخل جنبش به وجود آورده است. شاخه نظامی معروف به «بریگاد قاسم» حملات خشونت بار و جسورانه‌ای را در داخل اسرائیل سازمان می دهد، در حالی که رهبری سیاسی جنبش مایل است تا در قالب یک حزب سیاسی آشکار شود. اقدامات بریگاد قاسم سبب آن شده است که اسرائیل و عرفات، هر دو حماس را همپایه تروریسم ارزیابی نمایند. نویسنده نتیجه می گیرد، مسئله اصلی در حماس و در سازمان آزادی بخش فلسطین

(ساف)، بحث موافقت و مخالفت با قرارداد صلح اسلو و طرح «خودگردانی» فلسطینیان است. فصل ۹، با عنوان «اسلام خواهان عرب در افغانستان»، نوشته روبین^(۸) است. مقاله با استفاده از مسئله انفجار در مرکز تجارت جهانی در ۲۵ فوریه ۱۹۹۳ در نیویورک به موضوع تروریسم بین المللی پرداخته و به این خاطر که چند نفر از مظنونین این انفجار در جنگ افغانستان شرکت داشته اند، و بر اساس گفته‌ها با شیخ عمر عبدالرحمن، روحانی مصری از موافقان ترور سادات، مرتبط بودند، وضعیت افغانستان و ارتباط این کشور با جهان عرب را تشریح می نماید. وی به حمایت‌های بین المللی از مجاهدین افغان در جریان جنگ با شوروی و دولت دست نشانده اش در کابل اشاره کرده و در این میان نقش پاکستان و عربستان را در کنار آمریکا برجسته جلوه می دهد.

فصل دهم با عنوان «اسلام خواهان و فرایند صلح» از ایون یزیک حداد،^(۹) بیشتر معطوف به مباحث نظری در موافقت و مخالفت با فرایند صلح می باشد و از این رو متمایز با دیگر مقالات کتاب است. نویسنده با

«غاصب» واگذار نشد در مجموع مخالفان قرارداددهای صلح، این روند را نوعی «فروش فضایل» ارزیابی می‌نمایند. فصل ۱۱ یعنی آخرین فصل از بخش سوم و همچنین آخرین فصل کتاب، به بحث «روابط میان گروه‌های اسلامی» توجه دارد. جان ابرت وال،^(۱۰) نویسنده مقاله، تاکید دارد که اسلام یک حقیقت فرا ملی است که در شئون مختلف از جمله مراسم حج خود را نشان می‌دهد. وی با انتقاد از سیاستهای مہار دوجانبه آمریکا در منطقه خلیج فارس، به تفاوت برداشتها از جنبشها و سازمانهای اسلامی می‌پردازد. وال می‌پذیرد که برخی از جنبشها، از شیوه‌های خشن برای اهداف خود سود می‌جویند ولی این سؤال را هم پیش می‌کشد که آیا «تروریست» در یک قالب مفهومی دیگر، مجاهدان آزادی نیستند. در راستای همین تفاوت‌های مفهومی و برداشتی، نویسنده متذکر می‌گردد که حزب الله لبنان از ایران یاری می‌گیرند، در حالی که مجاهدین افغانی در جریان جنگ داخلی این کشور از سوی برخی از کشورها از جمله آمریکا حمایت می‌شدند. در مجموع و با پایان بررسی فشرده بخشها و فصول کتاب چند نکته را می‌توان

استفاده از مباحثی چون صلح مصر و اسرائیل یا سپس قراردادهای فلسطینیان با اسرائیل، مناظری از مباحث را در موافقت و مخالفت با این روند طرح می‌کند. در اینجا تنها به دو نظریه موافق و مخالف بسنده می‌شود. در موافقت با صلح می‌توان از نظریه پرفسور عبدالوهاب خلاف مصری سخن گفت که با اتکاء به آیه ۶۱ از سوره ۸، با این مضمون که هنگامی که آنان شما را به صلح خواندند، پس بپذیرید و به خداوند اتکاء کنید، از قرارداد صلح کمپ دیوید دفاع می‌کرد. موافقان صلح همچنین به جریان صلح حدیبیه در تاریخ اسلام بین پیامبر و مشرکان مکه استناد می‌کنند. اما مخالفان جریان صلح اعتقاد دارند که اسرائیل در اساس خواهان صلح نیست، بلکه طالب برتری است. در این میان شیخ عبداللہ القلیلی از اردن، در محکومیت صلح صحبت کرده و معتقد است که مثال صلح حدیبیه، مورد مناسبی برای وضعیت کنونی نیست. در صلح حدیبیه، نوعی مصلحت نهفته بود، در حالی که در جریان صلح سازی خاورمیانه چنین مصلحتی به چشم نمی‌خورد و همچنین نباید فراموش کرد، در صلح حدیبیه هیچ سرزمینی به

مورد تأمل بیشتری قرار داد.

به طور مثال، کشورهای تازه استقلال یافته از جمله تاجیکستان یا برخی از جنبش‌های ملهم از اسلام در آسیای شرقی، همانند جنبش‌های اسلامی در برخی از کشورهای اروپایی از جمله در بوسنی یا فعالیت‌های اسلامی در داخل کشورهای اروپایی یا آمریکا، لحاظ نشده‌اند.

د: با توجه به سال انتشار کتاب، ۱۹۹۷، خواننده نمی‌تواند انتظار داشته باشد در مورد حوادث مهمی که پس از تاریخ نشر کتاب در جهان اسلام پیش آمده از جمله مسئله طالبان، بحث اسامه بن لادن، بمباران سودان از سوی آمریکاییها و انتخابات ۲ خرداد ۱۳۷۶ ایران و دولت آقای خاتمی، مطالبی را در کتاب بیابد.

دکتر حاتم قادری
دانشگاه تربیت مدرس

یادداشتها:

1. John L. Esposito
2. Lisa Anderson
3. S. V. R. Nasr
4. Dirk Vandewalle
5. Peter Woodward
6. Raymond William Baker
7. Jean - Francois Legrain
8. Barnett. R. Rubin
9. Yvonne Yazbeck Haddad
10. John Robert Voll.

الف: کتاب بیشتر جنبه توصیف تاریخی و تحلیلی سیاسی دارد و با صرف نظر از برخی از موضوعات، همانند فصل دهم که به استنادات قرآنی در مورد فرایند صلح می‌پردازد، به مباحثات نظری علاقه‌ای نشان نمی‌دهد و البته این با توجه به هدف کنفرانس برگزار شده که مقالات کتاب از آن اخذ شده‌اند و مرکز برگزار کننده آن، امور تاریخی و بین‌المللی را در دستور مطالعات خود قرار داده است، عجیب نمی‌نماید.

ب: از فحوائی مقالات چنین بر می‌آید که مخاطبان کتاب عموماً غربیها می‌باشند و مقالات در شرح آنچه که در جریان است و همچنین نفی یک سونگری جنبش‌های اسلامی همچون جنبش‌های تروریست و صرفاً رادیکال، جهت‌گیری دارند که از این لحاظ، در شفافیت بخشیدن به دیدگاه‌های مخاطبان حائز اهمیت است.

ج: با اینکه کتاب در مقدمه به مسئله دولتها و جنبش‌های میانه‌رو و افراطی اسلامی از شمال آفریقا تا آسیای جنوبی اشاره دارد، اما در عمل، تمامی حوزه‌های جغرافیایی اسلامی به بحث گرفته نشده‌اند.